

چگونگی پیدایش جهاد اصول گرا (جهادیسم)

* NABIL MOULINE نوشتہ:

* محقق مرکز پژوهش‌های علمی. مشخصاً نویسنده گزارشی با عنوان "خلافت"، انتشارات فلاماریون (در دست انتشار).

برگردان: منوچهر مرزبانیان

جهاد که به منزله بذل همت در طریق اعتلای معنوی است، همچنین می‌تواند به معنای غزوه با کفار و منافقان نیز باشد. الهام بخش کسانی که امروز در توجیه سلوکی به غایت خشن به این نظریه استناد می‌کنند، ایدئولوژی سختگیرانه‌ای است برآمده از منشای دوگانه: از یک سو اعتقادات اخوان‌المسلمین و از دیگر سو باورهای سلفی، اصول وهابیونی که آنرا از عربستان سعودی می‌گسترنند.

ایمان به کارزاری جهادی چونان پدیده‌ای چند وجهی، پیش از هر چیز نظام عقیدتی جهانشمولی است. داعیه دارانش، به لطف گونه‌ای سرهم بندی فکری، که به انحراف مفاهیم، نمادها و تصورات از منشای اسلامی یا اروپائی انجامیده است، وانمود می‌کنند که عزیمتی نو، هویتی تازه، شیوه جدیدی از حیات را به قصد توفیق در عالم خاک و علو ملکوت به «مؤمنان» عرضه می‌دارند.

باوربستان به جهاد در مجموع برداشتی از جهان است که به افراد یقینی برآمده از تعلق به حلقه‌ای فراختر از خویشتن خویش می‌بخشد. جهادیون خود را منتخبانی می‌پنداشند که الله برگمارده تا پیش از قیام به تسخیر جهان و نیل به رستگاری، وظیفه استقرار یگانه مذهب راستین را تحت زعامت خلافت، یعنی سلطنت جهانشمول اسلامی و برپائی امت واحده به جا آورند. ردیابی نحوه پیدایش و توسعه شاخه‌های اصلی ایدئولوژی جهادی، به فهم بهتر چگونگی جذبه و تحرک این پدیده از "سن دنی" [حومه شمالی پاریس] تا کراچی راه می‌گشاید.

سر چشمۀ جهاد اصول گرا (جهادیسم)، همانند ایدئولوژی های افراطی دیگر، یأس و سرخوردگی هائی بود که فرجام جنگ جهانی اول برانگیخت. فروپاشی امپراتوری عثمانی، انقراض خلافت به دست "مصطفی کمال آتاتورک"، سیطره غرب و قدرت یابی امور جدید در خود پذیری اجتماع، آشتفتگی های راستینی را در برخی محافل مسلمانان در پی آوردن.

برای بروزرفت از این بحران هستی، برخی فعالین از جمع فرهیختگان و فقیهان، یگانه راه چاره را در اسلام دیدند. چندین طرح کمایش موفقی در فاصله میان دو جنگ جهانی روی نمودند. بی تردید نهضت "اخوان المسلمين" مهمترین آنها بود.

فرقه "اخوان المسلمين"، با الهام از "انجمن مسیحی مردان جوان"، در سال ۱۹۲۸ در مصر تأسیس شد. به زعم "حسن البنا" بنیانگذار این نحله، اسلام نظم برین و کاملی است که می باید بدون هیچ شریکی بر آفاق اجتماعی مسلمانان حکم راند، زیرا این دین در عین حال «هم آئین و کیش، هم میهن و ملیت، هم مذهب و حکومت، هم معنویت و عمل، هم فرقان و شمشیر» است. برای رسیدن به این هدف، او مشی را مبتنی بر نظریه های دینی و الهیات در نظر داشت: پیش ازتسخیر مستند قدرت و ایجاد دولت های اسلامی، بدواً باید با پیشی گرفتن از همه مکاتیب فقهی و حوزه های علمیه جامعه را از پایه و اساس اسلامی کرد. چنین حکومت هائی که سیطره و تفوق شریعت را تضمین خواهند کرد، اندک جنبش ادغام در یکدیگر را از طریق معارضت بر عهده خواهند گرفت. این جریان باید سرانجام مرزها را درنوردد، از میان بردارد و به اعلام خلافتی جهانی بیانجامد.

بنیانگذار "اخوان المسلمين"، هرگز به بیانی دقیق، اصول و تشکیلات حکومت اسلامی، که آرزوی استقرارش را داشت نشکافته بود. او همواره به شعارها و شکل های میان تھی و گاه متضاد بسنده می کرد. اما نشانه های بدست آمده در نوشته ها و اعمالش در صدر این انجمن فرقه گرا، حاکی از آن است که خود به نخبه گرائی، هدایت از بالا و اعمال اقتدار تمایل داشته. "البنا" در اعلام مواضع خویش، به شیوه کمایش روشی در مخالفت با برخی اصول دموکراتیک، مشخصا آزادی، جدائی امر سیاست از حکم شریعت، نظام های چند حزبی و تفکیک قوا سخن گفته بود. به زعم او برای رویاروئی با بحران های درونی و بیرونی، «امت»، باید با قوانینی یکسان، یعنی احکام شریعت، حزبی واحد، یعنی "اخوان المسلمين" و رئیسی یگانه، یعنی خلیفۀ مسلمین هدایت شود.

فرقه "اخوان المسلمين" به یمن سادگی گفتار و تعصب اعضای آن، توانست پایگاه پشتیبانان خود را در مصر و دیگر نقاط جهان عرب بگستراند. با این حال نتوانست هدف اصلی خویش را تحقق بخشد، که تسخیر قدرت، شرط ناگزیر برقراری مجدد حاکمیت الله بر زمین و نیل به رستگاری بود. از پایان سال های دهه ۱۹۴۰ این شکست، اقلیتی مصمم را به اتخاذ مواضعی افراطی، به تندروی روزافزون مشخصا در دستیازی به خشونت کشاند. در دهه بعد به علت سرکوب بی سابقه شورای نظامیان تازه به قدرت رسیده در مصر سیر و سلوک این فرقه به شیوه حادتری شتاب گرفت.

طی همین دوران بحرانی، "سید قطب" روشنگری پرشور و شر به فرقه پیوست. او در سیاهچال "جمال عبدالناصر" رئیس کشور مصر، به تغییر مسیری عقیدتی اندیشید که نتایج هنگفتی در قلمرو سیاسی و مذهبی اعراب و مسلمانان به بار آورد. در واقع، به پندار او جهانی که در پیش چشم می دید، به ورطه جهل و بی دینی ("الجهلیة") در غلتیده بود. ناگزیر، مؤمنان راستین که آنگاه در اقلیت ناچیزی بودند، می باشندی با گسستی جسمی و معنوی از جوامع کفر سبیل هجرت را در پیش گیرند. این برگزیدگان پس از ایجاد پایگاه معنوی و دنیوی استواری، باید خود را در چهار چوب جهادی تمام عیار به تسخیر جهان کفر در اندازند. با الهام از "ابوالعلاء مودودی" هندی و پاکستانی، هوادار سرسخت ایلهٔ خلافت، "سید قطب" برگزیدگان را به تأسیس حاکمیت مطلق خداوند ("الحكمية") از طریق استقرار حکومت اسلامی و افذاح احکام آن برانگیخت تا مؤمنان را از مادی گرانی غربی برهانند. این فرهنگ حصر خود خواسته در یک درون بوم، که در سیر تاریخ مسلمانان تازگی هم نداشت، خیلی زود پیکره سیاسی جهاد اصول گرای معاصر گردید.

لشکر کشی اتحاد شوروی اوج گیری وهابی گری را میسر ساخت

ایده های "البنا" و "سید قطب"، به رغم محبوبیت آنها که برخی گروهای تندرو در سال های دهه ۱۹۶۰ از آن ملهم بودند، به سبب مانعی تشکیلاتی از نشر میان جامعه مسلمانان بازماندند: تدوین کنندگان ایده های او، نه علمائی میراث دار سنتی چند صد ساله، بلکه روشنگران ساده و مبارزان اسلامگرایی بودند که آنوقت هنوز جایگاه در خوری در قلمرو سیاسی و مذهبی نداشتند. طی تمام سال های دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، چندین گروه جهادی (شباب محمد، الجهاد و التکفیر و الهجرة)، کمر همت بستند تا این دشواری را تا جائی که از آنها ساخته بود با استفاده از مراجع سنتی، به خصوص در نوشته های "نقی الدین احمد ابن تیمیة" (۱۲۶۳ - ۱۳۲۸)، فقیه و عالم دین و مرید او "بن القیم الجوزیة" چاره کنند. اما کوشش آنها بی ثمر ماند.

در سال ۱۹۷۹، لشکر کشی اتحاد شوروی به افغانستان فرصتی فراهم آورد تا جهاد اصول گرای نظریه شرعی و فقهی استقرار یافته وهابیگری برخوردار گردد. به لطف دالرهای نفتی عربستان سعودی، این سنت توانست خود را در قلمرو اسلام چون راست کیشی نوی تحمیل کند. وهابیگری، در نیمه دوم قرن هجدهم در عربستان مرکزی، چونان حلول و تجسد مذهب "جنبلی"، یکی از مکاتیب چهارگانه فقهی اهل سنت و جماعت پدید آمد. بنیانگذارش "محمد بن عبدالوهاب" (۱۷۹۲-۱۷۰۳) خطیب و واعظی گذشت ناپذیر، در برابر هیچ چیزی عقب نمی نشست تا آنچه را که یگانه مذهب راستین می انگاشت روا دارد، یعنی پیروی از مذهب رسول و پیشگامان عادل و درستکار، «السلف الصالح»، که اصطلاح «سلفی گری»، نام دیگر این سنت را هم از همین حدیث گرفته اند. در سال ۱۷۴۴ "عبدالوهاب" با "آل سعود" همپیمان شد تا پایه نظریه خود را بر قلمرو سیاسی نخستین دولت سعودی که تا سال ۱۸۱۸ بر جا بود، بنیاد نهاد.

سازمان خلافت اسلامی از شکست های "القاعدہ" عبرت گرفته

"محمد بن عبدالوهاب" که مریدانش کورکورانه از او پیروی می کردند اطمینان می داد که یگانه طریق رستگاری ممکن برقراری مذهبی «ناب» است. برای انجام این مقصود باید مفهوم بنیادین اسلام را (از نو) کشف کرد، یعنی وحدت رباني، "التوحید"، که نام بسیاری از جنبش های جهادی را از همین مفهوم برگرفته اند. لامحاله چنین توحیدی تحقق پذیرنتواند بود مگر به شرط رعایت مطلق راست کیشی و راست عمل کردن، مطابق نظریه جنبلي. پیروان این حلقه، تمام کسانی را که به این طریقت نگرویده باشند ریاکار، منافق، گمراه، مشرک، حتی کافر بر می شمارند. به اعتقاد اینان واجب شرعی است که به هر وسیله ممکن با بسیاری از نظریه ها و اعمال صوفیگری مانند پرستش قدیسین، زیارتی بیرون از حکم فقه و دایره شریعت یا رفتارهای قدسی واری جنگید که با اشکال بت پرستی همانند می دانند. بر همین سیاق افراد و حکومت هایی که به قوانینی متول شوند که خود غیر احکام شرع اسلامی می انگارند، مرتد به شمار می آیند.

موحد شدن و موحد ماندنی راستین مستلزم آنست که دستورهای الهی را در تمام شئون زندگی اکیداً رعایت کرد. برای نیل به این هدف وهابی ها تعییر سخت گیرانه ای را از متون مقدس تجویز می کنند. به زعم آنها، احکام شرع و مشخصا حد زدن را باید بی کم و کاست به کار بست.

برای ترسیم مرزهای نمادین و واقعی، میان مذهب راستین و مذاهب جعلی، پیروان وهابیگری اصل «الولاء والبراء» (بیعت و گستاخ) را پرورانده اند. مؤمن وظیفه وفاداری و صداقتی مطلق در مقابل تمام اعضای دیگر جمع مؤمنان بر عهده دارد. در عوض، روابط با کفار در عالم نظر، به قیام به قصد گرواندن بی دینان به اسلام، به اقیاد درآوردن مرتدان و یا جنگ با آنها محدود می شود. در این منطق، مسلمانانی که در سرزمین های کفر به سر می برنند، لازم است دیر یا زود به هجرت به اقالیم اسلام آغازند، تا پیش عزیمت مجدد به جهاد، خود را از نیروی مقدسی سرشار سازند.

جهادیون ذوق زده به طرح «البنا»، نقشه راه "سید قطب"، راست کیشی وهابیگری و پیروزی بر اتحاد سوری، می پندرانند که سرانجام طلس آرمانی مردمی و عقیدتی را برای احیاء خلافت عصر زرین اسلام در اختیار دارند. متونی حاوی اقرار به متابعت از شرع از زبان مؤمنانی بسیار که بر روی اینترنت در گردش اند و مشخصاً متن شهادتی که "ابو عمر البغدادی" رئیس سابق سازمان خلافت اسلامی عراق، در سال ۲۰۰۷ منتشر ساخت، گواه آنند که این ایدئولوژی طی دهه های اخیر چنان تحولی نیافته. یگانه تازگی که بتوان بدان اشاره کرد، اوج گیری قدرت نمایانه گفتارهای های ضد شیعی، به سبب اوضاع و احوال در عربستان سعودی، عراق و سوریه، گسترش متونی مشروعیت بخش به تمام اشکال خشونت و نیز نوآوری در روایات انتظار منجی موعود است.

جهادیون برای پیروز گردانیدن آنچه مذهب راستین می انگارند، از سال های نخست دهه ۱۹۹۰ چندین استراتژی را پرورانده اند که در عین حال هم رقیب و هم مکمل هم اند. "القاعدہ"، فلسفه وجودی خود را بر این ایده بنا نهاده که "امت"، مدام آماج تهاجمات درونی و بیرونی است. به زعم نظریه پردازان این نحله، مسلمانان سرتاسر جهان مکلف اند تا به نجات هم مذهبان خویش بستابند که به ناتوانی و اضطرار گرفتار آمده اند. این همبستگی انداموار از طریق دست یازی به جهادی عالمگیر، هم علیه قدرت های بزرگ و هم علیه رژیم های عرب و مسلمان پشتیبان آنها به مشاهده میرسد. هدف غائی بیرون راندن این قدرت ها از دارالاسلام، سرنگون ساختن رژیم های مرتد انگاشته و استقرار خلافت است. اعضای "القاعدہ" که خود را طلیعه دار جامعه مؤمنان می پندرانند، در اندیشه آنند که افغانستان را مأمن و مأوى حماسه نوی سازند. مگر نه این بود که "اسمه بن لادن" و سردارانش در سال ۱۹۹۸، با "ملا عمر" زعیم طالبان، چون امیر مؤمنان بیعت و علیه قدرت های غربی اعلام جهاد کردند؟ در پی بیعت آنها بود که سلسله سوّقصدهای مهیبی از جمله حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست.

”سازمان خلافت اسلامی“ از شکست های ”القاعدہ“ عبرت گرفته، و طرز العمل توامان « محلی - عالمگیر»ی را در پیش گرفته است، یعنی توان خویش را در اندیشه هدفی عالمگیر می پرورد و در محل دست به اقدام می زند. رهبران این سازمان که خود را مبعوثان جدیدی می انگارند، ترجیح می دهند که پیش از آنکه مبارزان خویش را روانه یورش به جهان سازند، نخست از پایگاهی در قلب جهان عرب و مسلمان برخوردار گردند و به استقلال مالی تضمین شده ای برسند (مقاله «منابع مالی جهاد» را در همین شماره بخوانید). برای تحقق چنین هدفی، طرحی سه مرحله ای را دنبال کرده اند که در سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ در جزوی ای با عنوان «مدیریت شقاوت: بحرانی ترین مرحله ای که امت مؤمنان از آن گذر خواهند کرد» پراکندند. این جزوی کوچک با عباراتی سهل و مستقیم تشریح کرده است که چگونه جهادیون می توانند از رویدادها و اوضاع و احوال بر بستر محلی یا در پنهانه بین الملل بهره گیرند تا اقلیمی را تصاحب کنند. اقلیم به دست آمد آنگاه، می تواند نه فقط با توصل به نهایت خشونت و تبلیغاتی سرسرخانه، بلکه همچنین با الهام از هنر جنگ و برخورداری از کاردانی دیوانسالاری غرب خود پایگاه تسخیرهای آتی شود. موقیت محدود این استراتژی و اعلام «خلافت» در ماه ژوئن ۲۰۱۴، دنباله روانی را در اقلیم مسلمانان و دیگران برانگیخته، در صحرای سینا، در لیبی، در ساحل، در تونس، در عربستان سعودی و در فرانسه ...